**بسم الله الرحمن الرحیم**

**فقه التعامل و التعایش مع مختلف الملل و النحل**

**قاعده تقیه**

**بررسی روایات تقیه**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه صد و سی و چهارم\_ 25 مرداد 1399**

روایت 88 باب تقیه و مدارات در بحار، جلد 72، صفحۀ 429 که دقیقا به طبق کافی در مرآة العقول، ج 9، ص 172 آمده است. روایت از وجود مبارک امام صادق سلام الله علیه است:

مَا بَلَغَتْ تَقِيَّةُ أَحَدٍ تَقِيَّةَ أَصْحَابِ الْكَهْفِ إِنْ كَانُوا لَيَشْهَدُونَ الْأَعْيَادَ وَ يَشُدُّونَ الزَّنَانِيرَ فَأَعْطَاهُمُ اللَّهُ‏ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْن‏

مرحوم علامۀ مجلسی رضوان الله تعالی علیه در ذیل این روایت در مرآة و بحار می فرماید اینکه می فرماید "ما بلغت تقیةُ احد تقیةَ اصحاب الکهف" دو احتمال دارد:

ما بلغت أي في الأمم السابقة أو في هذه الأمة أيضا

نه فقط تقیۀ اصحاب کهف پیش از اسلام تقیۀ بسیار شدیدی بوده است، بلکه در این امت هم مطلب از این قرار است.

لأن أعظم التقية في هذه الأمة مع أهل الإسلام المشاركين لهم في كثير من الأحكام

درست است ما با دیگران هم تقیه داریم و~~لی~~ اعظم التقیة با مخالفین است که جز مسلمین هستند و با ما در خیلی از احکام مشترک هستند و[لی] تقیه با مخالف هرگز به حد اظهار شرک نمیرسد. فوقش این است که دست بسته نماز میخواند، آمین مثل انها می گوید ولی در اصحاب کهف مجبور بودند به اظهار شرک؛ لذا فرمود ما بلغت تقیة احد تقیة اصحاب کهف.

در ادامه می گوید این ها در اعیاد مشرکین حاضر می شدند، و بودند. یشدون الزنانیر، زنار به گردن خود می انداختند که گاهی مجوس، گاهی نصاری علامت های خودشان را با یک بند آویزان می کردند و شعار انها بود، علامت انها بود، این ها هم همین کار رو می کردند فاعطاهم الله اجرهم مرتین.

این روایت و توضیح فرمایش علامه.

عرض ما در اینجا این است که تقیه چنانکه بارها عرض کرده ایم، مصادیقی دارد، بعضی هایش معمولی است و بعضی برای انسان تقیه کنند سخت است، یک وقت در فرعی از فروع تقیه می کنی و دست بسته نماز می خوانی و یک وقت می خواهی تقیه کنی و جز مشرکین شناخته بشی. با حضور در مجلس انها و داشتن علامت اختصاصی انها. اینکه می فرماید ما بلغت تقیة احد تقیة اصحاب کهف، توضیح می دهد خود امام که انها لیشهدون الاعیاد و یشدون الزنانیر. زنار به خودشان می بستند، در اعیاد مشکرین حضور پیدا می کردند. به نظر می رسد خود اصحاب کهف بما هم اصحاب کهف موضوعیت برای این عظمت تقیه ندارد، بلکه مهم نوع تقیه انهاست، در این نوع از تقیه انسان با کسانی که هیچ گونه ارتباطی با توحید و یکتا پرستی ندارند، هماهنگ می شود و حتی علائم و خصویات و شعائر انها را انجام می دهد که به ظاهر هر کس ببیند این را جز انها به حساب می آورد، علائم شرک، هر گاه تقیه به اینجا رسید آن اعظم التقیه است. فاعطاهم الله اجرهم مرتین.

حال چرا مرتین؟ شاید به خاطر این است که اولا این ها به واجب خودشان که تقیه باشد عمل کردند، این زنار بستن واجب بود وبه واجبشان عمل کردند و دستور خدا را انجام دادند. دوم اجر اضافه داشتند چون با اینکه مایل نبودند، چون خدا دستور تقیه می داد به سختی با ناراحتی، سخت است برای موحد، علامت و شعار بت پرستی را با خودش همراه کند ولی چون می داند خدا راضی است، انجام می دهد. مرتین به انها اجر داده می شود چون کار بسیار بسیار سنگینی از جهت روح برای انها بود.

از این روایت شریفه استفاده می شود، اگر سنجیدیم چه از نظر شخصی، چه از نظر اجتماعی و گروهی، مثل اصحاب کهف دیدیم در جمع، آنچه که به صلاح ماست و دفع افسد می کند این است که به ظاهر با مراسم و آداب و رسوم آنها، علائم و شعائر انها همراه بشویم و با انها هم قدم بشویم، نه تنها مخالفت نکنیم، نه تنها دشمن تراشی در اثر تقیه نکنیم؛ بلکه با دشمنان برای حفظ مصالح بالاتر به ظاهر هم قدم بشویم و از آداب و رسوم انها هم غافل نباشیم، اگر مجبور شدیم از آداب و رسوم و علائم و شعائر آنها استفاده کنیم، خودمان در مخمصه نیاندازیم، دین در مواردی این اجازه را به انسان می دهد که استفاده کردیم از روایات دیگر، این مربوط به ان زمانی است که امام مبسوط الید، معصوم دارای قدرت در محضرش نباشیم، دسترسی به او نداشته باشیم، تا اینجا این تقیه ارزش پیدا می کند.

روایت 89 بحار که روایت نهم کافی است:

عَنْ حَمَّادِ بْنِ وَاقِدٍ اللَّحَّامِ قَالَ: اسْتَقْبَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي طَرِيقٍ فَأَعْرَضْتُ عَنْهُ بِوَجْهِي وَ مَضَيْتُ

به امام صادق صلوات الله و سلام علیه در میانه راه در کوچه برخورد کردم، روی برگرداندم و راهم را ادامه دادم، کانّ امام را ندیدم، سلام و علیکی نبود.

فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْدَ ذَلِكَ

بعد از مدتی رفتم به محضرش

فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي لَأَلْقَاكَ

چند روز قبل من شما را دیدم

فَأَصْرِفُ وَجْهِي كَرَاهَةَ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ

من چند روز پیش که شما را دیدم، خدای ناکرده برای این نبود که به شما بی احترامی کنم، برای این بود که مبادا بر اثر این سلام و علیک و برخورد برای شما سختی به وجود بیاید. خب بگویند با کی بودی، او چه کاره بود؟ من چندان به فکر خودم کانّه نبودم "ان أشُقَّ علیک"

فَقَالَ علیه السلام لِي رَحِمَكَ اللَّهُ

خوب کاری کردی رحمک الله

لَكِنْ رَجُلٌ

یک آقایی

لَقِيَنِي أَمْسِ

من را دیروز دید

فِي مَوْضِعِ كَذَا وَ كَذَا فَقَالَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ

بعد امام صادق طبق این نقل می فرماید

مَا أَحْسَنَ وَ لَا أَجْمَل‏

او خوب کاری نکرد.

مرحوم علامه می فرماید این نظر از جهت سند مجهول است به جهت "حماد" ولی معنایش این است که آن آقا چرا کار خوبی نکرد؟ حیث ترک التقیه. چون تقیه را ترک کرد

و سلمی علیّ علی وجه المعرفة، کانّه خیلی با من آشناست و معرفت من را دارد،

و الاکرام بمحضر المخالفین، می بیند انها دارند می بیند، ما احسن و ما اجمل یعنی ما فعل الجمیل، کار خوبی نکرد. این یک احتمال.

علامه مجلسی می فرماید:

و قيل أي ما أجمل حيث قدم الظرف على السلام و هو يدل على الحصر و عبر بالكنية و كل منهما يدل على التعظيم.

کاش یک سلام معمولی می کرد، السلام علیکم و رد می شد اما علیک السلام یا ابا عبدالله دو ویژگی دارد، یکی ظرف را مقدم کرده است که دلالت بر حصر دارد و این خودش یک تعظیم است و دوم کنیه به کار برد که در عرب بکار بردن کنیه نشان ادب و اکرام است. خب این خلاف تقیه بود، می توانست یک سلام معمولی فوقش به من بکند و برود.

پس ببینید تا انجا که انسان از وظیفه ادب و احترام نسبت به معصوم هم کم بگذارد باز تقیه جا دارد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و اهل بیته الطیبین الطاهرین المعصومین.